

فصلنامه علمی ° پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۸

واکاوی چگونگی تعامل امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با فرقه بُتریه

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۷

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۱/۱۲

روح الله توحیدی نیا*

بُتریه یکی از فرقه‌های زیدیه شمرده می‌شود. براساس برخی منابع، این گروه پیش از قیام زید بن علی در کوفه حضور داشتند و با پذیرش امامت زید بن علی در شمار زیدیه قرار گرفتند. مقاله حاضر، بُتریه را به عنوان بخشی از جریان حدیثی کوفه، یک گروه پیش‌زیدی می‌داند که نقش فعال و تأثیرگذاری در مناسبات فکری و فرهنگی داشتند و با این پیش‌فرض می‌کوشد به بررسی تعامل امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با آنان بپردازد. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد سبک این دو امام در تعامل با این گروه، مبتنی بر دو راهبرد مستقیم و غیرمستقیم بوده است. راهبرد مستقیم ایشان که در قالب مدارا، پرهیز و احتیاط در رویارویی با بُتری مذهب‌بان جلوه نمود، سبب شد وحدت اجتماعی شیعیان حفظ شود و علاوه بر هم‌گرایی در باورهای مشترک، بیشترین کوشش ممکن برای جذب آنان انجام شود. راهبرد غیر مستقیم که نمود آن در روشن‌گری، هدایت‌گری و نخبه‌پروری بود، علاوه بر حفظ جان و عقاید امامی مذهب‌بان،

* پژوهشگر تاریخ تشیع پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

انزوای بتریه را از یک سو و نظام‌مند شدن باورهای فقهی و کلامی امامیه، پرورش نخبگان، شکل‌گیری نظام آموزشی امامیه در کوفه و توسعه تشیع را از سویی دیگر در پی داشت.

واژه‌های کلیدی: امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، بتریه، زیدیه، کوفه.

مقدمه

تعامل اهل بیت علیهم السلام با عالمان و پیروان گروه‌های عقیدتی و مذهبی چگونه بوده است؟ عالمان و اندیشمندان اسلامی، بارها به این پرسش پاسخ داده‌اند، ولی به نظر می‌رسد می‌توان با ورود به زمان و مکانی خاص و تمرکز بر گروهی مشخص، جزئیات دقیق و واقع‌بینانه‌تری از این تعامل به دست آورد و با توجه به اسوه بودن اهل بیت علیهم السلام، مجموعه رفتارها و گفتارهای آنان با گروه‌ها را به عنوان الگویی کارآمد بررسی کرد.

بتریه یکی از فرقه‌های فعال و اثرگذار در عصر زندگانی صادقین علیهم السلام است که بخش مهمی از تعاملات صادقین علیهم السلام را به خود اختصاص داده است.^۱ این گروه به عنوان یکی از فرقه‌های زیدیه شناخته می‌شود،^۲ ولی براساس برخی منابع^۳، بتریه پیش از قیام زید بن علی در کوفه حضور داشتند. به عنوان نمونه، در کتاب *اختیار معرفة الرجال* برای معرفی این فرقه، نامی از زیدیه نیامده است.^۴

در حقیقت، آنان از دوره‌ای به عنوان فرقه داخلی زیدیه به شمار آمدند که امامت زید را پذیرفتند و بتریه را باید بخشی از جریان حدیثی کوفه و گروهی پیش زیدی دانست که در طول عمر کوتاهشان^۵، نقش فعال و اثرگذاری در عرصه‌های گوناگون، به ویژه در مناسبات فکری و فرهنگی برعهده داشتند. بررسی احوال شخصیت‌های مهم این گروه، مانند حکم بن عتیبه (م. ۱۱۵ ق)، ثابت بن هرمز (م. ۱۲۱ ق)، سلمه بن کهیل (م. ۱۲۱

ق)، سالم بن ابی حفصه (م. ۱۳۷ ق)، هارون بن سعید عجلی (م. ۱۴۵ ق)، عمرو بن خالد واسطی (م. ۱۵۰ ق)، عمرو بن ریاح (م. ۱۵۰ ق)، حسن بن صالح (م. ۱۶۸ ق) و کثیر النواء (م. ۱۶۹ ق)، این نکته را تأیید می‌کند.^۶

موضوع این بحث، کم و بیش تازه است و به برخی از پژوهش‌های مربوط به آن اشاره می‌شود. درباره جریان‌های فکری - فرهنگی عصر صادقین علیهم‌السلام، کتاب *علم الکلام و المجتمع فی القرنین الثانی و الثالث*^۷ از مهم‌ترین پژوهش‌ها به شمار می‌رود. تبیین فضای فکری سده اول و دوم هجری و بررسی احوال شخصیت‌های مؤثر در این دوره مانند بتریه، از مباحث مهم این کتاب است.

رساله دکتری اعظم فرجامی با عنوان «تأثیر حدیث زیدیه بر حدیث امامیه»^۸ از دیگر پژوهش‌هایی است که در آن به افکار، احادیث و عملکرد برخی بزرگان بتریه پرداخته می‌شود. هم‌چنین می‌توان از مقاله عباس زریاب در *دانشنامه جهان اسلام*، ذیل مدخل بتریه، به عنوان یکی از مهم‌ترین پژوهش‌های مستقل درباره این گروه نام برد. وی پس از بررسی اندیشه‌های بتریه، به معرفی برخی بزرگان این فرقه می‌پردازد.

پژوهش دیگر پایان‌نامه حسین عرب‌نژاد با عنوان «مواجهه صادقین با زید و زیدیان» است که مانند بیشتر پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره تعاملات زیدیه و امامیه، به داوری درباره نظر پیشوایان امامیه درباره قیام‌های زیدیه می‌پردازد و در برخی فصول به مسائل فکری و فرهنگی این عصر اشاره می‌کند.

براین اساس در مقاله حاضر، با استفاده از منابع و پژوهش‌های نام‌برده شده و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تعامل صادقین علیهم‌السلام با فرقه بتریه می‌پردازیم. این پژوهش دو هدف مشخص دارد: ۱. معرفی الگوی علمی و بسترشناسانه که به نمایش جنبه‌های گوناگون تعامل ائمه علیهم‌السلام با گروه‌ها کمک کند؛ ۲. ارائه تصویری روشن از راهبردهای صادقین علیهم‌السلام در برابر فعالیت گروهی میانه‌رو و در اصطلاح خاکستری.

نتایج این پژوهش می‌تواند الگویی مناسب و کاربردی برای جامعه کنونی به ویژه مدیران و مدبران در عرصه حکومت باشد. بازخوانی ویژگی‌های فرقه بتریه به منظور دستیابی به بسترهای حاکم بر تعامل، تبیین راهبردهای صادقین علیهم السلام در رویارویی با این گروه و پی‌آمدهای آن، سه بخش اصلی مقاله است.

ویژگی‌های فرقه بتریه

فرقه بتریه ویژگی‌هایی داشته است که بیان آنها، افزون بر تبیین اهمیت این گروه، به درک سبک و سیره تعامل صادقین علیهم السلام با آنان کمک می‌کند.

۱. نفوذ عالمان بتری در میان مردم

عالمان و فقیهان بتری، بیشترین سهم را در گسترش و رشد این فرقه و جایگاه اجتماعی بالای آن نزد مردم داشتند. برای مثال، حکم بن عتیبه، یکی از عالمان بتری را با عناوینی چون فقیه بزرگ کوفه می‌خواندند.^۹ همه به دلیل شهرت علمی، به وی مراجعه می‌کردند و او هیچ پرسشی را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت.^{۱۰} از این رو، مردم احترام بسیاری برای وی قائل بودند. برای نمونه، هنگام ورود او به مدینه، از او استقبال کردند و ستون مخصوص پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم برای اقامه نماز، به وی واگذار شد.^{۱۱}

ویژگی دیگر عالمان بتری، شهرت آنان به زهد، تواضع و فروتنی بود. چنان‌که در برخی کتاب‌های اخلاقی، از گفتار و کردار پرهیزکارانه حسن بن صالح، یکی از بزرگان بتری یاد می‌شود.^{۱۲} سومین ویژگی برجسته عالمان بتری، ارتباط آنان با صحابه و تابعان و نقل حدیث از ایشان بود. بررسی اسناد حدیثی فریقین، جایگاه ویژه محدثان بتری را نشان می‌دهد. برای نمونه، بسیاری از روایت‌های شیعیان درباره منزلت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام^{۱۳} و بسیاری از روایات اهل سنت در منزلت شیخین^{۱۴} را روایان بتری نقل کرده‌اند. مجموع ویژگی‌های یاد شده، روزه‌روز، بر نفوذ و اثرگذاری عالمان بتری در میان عموم مردم می‌افزود.

۲. رویکرد تسامحی بتریه در برابر مبانی فکری گوناگون

شاخصه دیگر بتریه، عقاید آنان بود.^{۱۵} این گروه از شیعیان و طرفداران برتری امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بودند^{۱۶} اما آموزه‌های کلامی و دیدگاه‌های فقهی آنان به دیدگاه‌های اهل سنت تمایل داشت.^{۱۷} از این رو از بتریه به عنوان نزدیک‌ترین گروه شیعه به مبانی فکری اهل سنت نام برده می‌شود.^{۱۸}

مهم‌ترین باورهای بتری، مشروعیت دادن به خلافت شیخین^{۱۹}، جواز امامت مفضول با وجود افضل^{۲۰}، شروع امامت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام از هنگام بیعت مردم با ایشان^{۲۱}، امامت هر یک از فرزندان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام که قیام کنند^{۲۲} و توقف در باره عثمان^{۲۳} است.

آنها در برخی مسائل فقهی با اهل سنت هم‌عقیده بودند. برای مثال، وجوب مسح بر خفین (مسح کشیدن بر روی کفش)^{۲۴} و جواز شرب نیبذ مست‌کننده^{۲۵} از مهم‌ترین وجوه تمایز آنان با شیعیان معتقد به نص، به شمار می‌آمد.

نکته مهم آن است که باورها و مسائل فقهی یاد شده، در کوفه رواج داشته است و از آنها به عنوان باور عمومی مردمان این شهر نام برده می‌شود.^{۲۶} برای نمونه، جمع میان برتری امام علی علیه السلام و مشروعیت خلافت شیخین^{۲۷} یا نبود حصر امامت در فرزندان فاطمه علیها السلام^{۲۸} عقیده رایج مردمان کوفه بوده است. این موضوع نشان می‌دهد بتری مذهببان، تعداد قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می‌دادند.

۳. تبلیغ و ترویج آموزه‌ها

بزرگان بتریه، عالمانی شناخته شده بودند و با اعلام نظر در مسائل دینی و فقهی، محل رجوع شیعیان کوفه نیز بودند. هم‌چنین جلسه‌هایی علمی برگزار می‌کردند و در آن به گسترش افکار و عقاید بتریه می‌پرداختند. آنان در کرسی‌های علمی به تبیین احکام و عقاید خود می‌پرداختند. چنان که کثیرالنواء، یکی از اندیشمندان بتریه در محافل گوناگون،

به تولای شیخین توصیه می‌کرد.^{۲۹} سالم بن ابی حفصه، یکی دیگر از عالمان بتری در مساجد به خطابه می‌پرداخت و در سخنانش شیخین و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را با هم مدح می‌کرد.^{۳۰}

هم‌زمان با گسترش اندیشه قیام علیه بنی‌امیه، قیام به عنوان یکی از اصول اساسی بتری مذهب‌ان اعلام شد. به گونه‌ای که بر آن تأکید داشتند و تحقق فریضه امر به معروف و نهی از منکر را در قیام معنا می‌کردند.^{۳۱} آنان معتقد بودند، امام کسی نیست که در خانه بنشیند و پرده بر خانه خویش بیاویزد.^{۳۲} ترویج آموزه‌های بتریه و بهره‌برداری آنان از اندیشه قیام، بسیاری از شیعیان را به سوی آنان جذب کرد. گفتار امام صادق علیه السلام درباره فعالیت‌های بتریه، نشانه موفقیت آنان در دوره‌ای از زمان است. آن حضرت علیه السلام درباره سران بتریه فرمود:

آنان بسیاری از شیعیان را به سوی خود جذب کرده و سبب گمراهی آنان

شده‌اند.^{۳۳}

۴. ارتباط هم‌زمان با اهل سنت و امامیه

تعاملاتی که بتریه با مذاهب دیگر به ویژه اهل سنت داشتند یکی از ویژگی‌هایی بود که از باورهای آنان سرچشمه می‌گرفت. اشعری تأکید می‌کند که بتریه با تسهیل در عقاید، موجب گسترش تعاملات این گروه با مذاهب دیگر شده است.^{۳۴} از این‌رو به نظر می‌رسد نوبختی در تقسیم‌بندی زیدیه به دو فرقه ضعفا و اقویا، از این تسهیل عقاید تأثیر گرفته است.

نوبختی، بتریه را از ضعفای زیدیه به شمار می‌آورد و تأکید می‌کند آنان برترین شیعیان نزد اهل سنت بودند.^{۳۵} ارتباط آنان با اهل سنت به اندازه‌ای بوده است که حکم بن عتیبه، قرای اهل سنت را برای برگزاری جلسه‌هایی به خانه خویش دعوت می‌کرد.^{۳۶}

نکته مهم دیگر در تعاملات بتریه، ارتباط هم‌زمان و تنگاتنگ آنها با امامیه است.

حضور بزرگان بتریه در جلسه‌های عمومی صادقین علیهم‌السلام، درس‌آموزی آنها در جلسه‌های خصوصی این دو امام ^{۳۷} و روایت‌های بسیار آنان از صادقین علیهم‌السلام ^{۳۸}، نشان از این ارتباط تنگاتنگ دارد. البته مراجعه بتریان به پیشوایان امامیه، به معنای پذیرش مقام عصمت و علم الهی آنان نبود. ^{۳۹} از این رو، آنان در برخی گفت‌وگوها و مناظره‌ها، مخالفت صریح خود را با صادقین علیهم‌السلام ابراز می‌کردند. ^{۴۰}

۵. تلاش برای پیش‌دستی بر امامیه

فعالیت‌های بتریه به گسترش آموزه‌های ایشان ختم نشد و عالمان بتری، افکار معتقدان به نص، مانند مشروعیت نداشتن خلافت شیخین را برتافتند. از این رو، فعالیت‌هایی را با هدف پیش‌دستی بر امامیه، در دستور کار خویش قرار دادند. آنان از ارتباطی که با صادقین علیهم‌السلام داشتند، به سود خود بهره‌برداری می‌کردند و گاهی به جعل سخنان ایشان می‌پرداختند.

این مطلب سبب می‌شد تا افزون بر گسترش تفکر بتریه، اندیشه صادقین علیهم‌السلام از پیروان ایشان پنهان بماند و مرز باورهای مذهب امامیه و بتریه کم‌رنگ شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد شکاف موجود میان این دو گروه، در دوره امامت امام صادق علیه‌السلام بیشتر شده است؛ زیرا بزرگان بتریه به یکسان بودن مقام پیشوایان امامیه معتقد نبودند و جایگاه علمی امام صادق علیه‌السلام را به اندازه جایگاه پدرشان نمی‌دانستند. از این رو، ارتباط گسترده‌ای که میان امام باقر علیه‌السلام و سالم بن ابی حفصه، یکی از بزرگان بتریه وجود داشت، ^{۴۱} در دوره امام صادق علیه‌السلام قطع شد.

فاصله ایجاد شده میان امامیه و بتریه، پس از قیام زید بن علی بیشتر شد و شرکت نکردن امامیه در قیام، آنها را به دو گروه تقسیم کرد. از این رو کثیرالنواء و حسن بن صالح که رهبری بتری‌مذهبان را پس از قیام زید برعهده داشتند، ^{۴۲} فعالیت‌های خود را برای

تخریب امامی مذهب‌ان گسترش دادند و بیشتر به طرح شبهه‌ها و جعل احادیث پرداختند. برای نمونه کثیرالنواء، برای تخریب امامیه، از پیش‌بینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره امامیه، به عنوان گمراهان از اسلام خبر داد^{۴۳} و از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تأکید کرد که رافضیان،^{۴۴} اسلام را به بیراهه می‌برند.^{۴۵} هم‌چنین، از امام علی علیه السلام روایت کرد که در آخرالزمان، گروهی خواهند آمد که از اسلام فاصله می‌گیرند و آنها رافضیان هستند.^{۴۶}

۶. بهره‌مندی از خاستگاه جغرافیایی کوفه

مذهب بتریه در شهری شکل گرفت و رشد یافت که بیشتر شیعیان امامی در آن زندگی می‌کردند.^{۴۷} این درحالی بود که صادقین علیهما السلام، در مدینه سکونت داشتند و فاصله میان صادقین علیهما السلام و پیروان ایشان، موقعیت را برای فعالیت بیشتر مذاهب دیگر فراهم می‌کرد. در چنین شرایطی، موقعیت علمی، اجتماعی و حدیثی رهبران بتریه سبب می‌شد تا در برخی موارد، شیعیان معتقد به نص برای دریافت پاسخ پرسش‌های خود، به آنان مراجعه کنند.^{۴۸}

ارتباط شیعیان با صادقین علیهما السلام بیشتر در ایام حج صورت می‌گرفت و عالمان یا پیروان مذاهب در مکه یا در میانه راه، در مدینه، نزد آنان حاضر می‌شدند. عالمان بتری مانند دیگر محدثان، با ورود به کوفه، اخباری را که شنیده بودند، نقل می‌کردند. فاصله جغرافیایی و دسترسی نداشتن به امام علیه السلام سبب می‌شد برخی احادیث، به شکل نادرست مطرح شود. از این‌رو فیض بن مختار از اصحاب امام صادق علیه السلام^{۴۹} به آن حضرت می‌گوید:

در حلقه‌ای در کوفه نمی‌نشینم، مگر آن‌که به درستی نقل احادیث از سوی

شما شک می‌کنم.^{۵۰}

راهبردهای صادقین علیهما السلام در رویارویی با بتریه

از آن‌چه گذشت، روشن می‌شود که ویژگی‌های فرقه بتریه، بستر لازم را برای پدید

آمدن شرایطی بحرانی به وجود آورد. به کار بردن واژه بحران به این دلیل است که ویژگی‌های یاد شده در کنار هم، شرایط جدیدی را در برابر امامیه پدید آورد که تصمیم‌گیری و اقدام نکردن به موقع امامی مذهبیان، نتایج جبران ناپذیری را برای آنان به دنبال داشت. این شرایط نشان دهنده وضعیتی بحرانی است^{۵۱} که فقط یک رهبری اثربخش می‌تواند آن را سامان دهد.

نکته مهم و کاربردی در سبک تعامل صادقین علیهم‌السلام، آن است که ایشان برای مدیریت بحران فکری و فرهنگی به وجود آمده، شناخت عوامل و بسترهای پدیدآورنده آن را پیش از تصمیم‌گیری و اقدام، ضروری می‌دانستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد، صادقین علیهم‌السلام با انگیزه و آرای عالمان و پیروان بت‌تیره آشنایی کامل داشتند. آنان در موارد متعددی، در میان پیروان خویش، نام بزرگان بت‌تیره را در کنار هم بیان می‌کردند^{۵۲} و یا از افکار و عقاید آنها خبر می‌دادند.^{۵۳} هم‌چنین از مراجعه بسیار امامی‌مذهبیان به صادقین علیهم‌السلام برای طرح نظریه‌های بت‌تیره روشن می‌شود که آنان، گروهی شناخته‌شده نزد صادقین علیهم‌السلام بوده‌اند.^{۵۴} شناخت کافی از بت‌تیره، سبب شد صادقین علیهم‌السلام در تعامل با این گروه، رویکردی راهبردی^{۵۵} و آینده‌نگرانه در پیش گیرند. این راهبردها در زمینه‌های مدارا، پرهیز و احتیاط، تبیین و روشن‌گری و هدایت‌گری و نخبه‌پروری قابل استنباط و استخراج است.

۱. مدارا، پرهیز و احتیاط

روایت‌های بسیار حکم بن عتیبه و حسن بن صالح از صادقین علیهم‌السلام که در بسیاری موارد با واژه‌های سمعت و سأل‌ت آمده است، نشان از ارتباط نزدیک بت‌تیره با صادقین علیهم‌السلام دارد. این امر مسئله‌ای کاربردی است و به طور کلی، رفتار صادقین علیهم‌السلام با سران این فرقه، همراه با احترام بود و برخوردی مستقیم و تنش‌آمیز در تعامل با بت‌تیره نداشتند. در روایتی عذافیر صیرفی تصریح می‌کند که با حکم بن عتیبه نزد امام باقر علیه‌السلام بودیم و امام

وی را احترام می‌کرد.^{۵۶} این در حالی است که در همین روایت، حکم قول امام علیه السلام را نمی‌پذیرد یا مطابق گزارش دیگری، سلمه بن کهیل، حکم امام علیه السلام را مخالف قرآن و مردود می‌شمارد.^{۵۷}

گفتنی است، صادقین علیهما السلام در شرایطی با بتریه مدارا می‌کردند که آنان گاهی با سخنان خود، برای پایین آوردن منزلت ایشان می‌کوشیدند. نقل می‌شود وقتی عباد بصری از طرفداران بتریه،^{۵۸} امام صادق علیه السلام را در حال پوشیدن لباس احرام دید، بر لباس حضرت خُرده گرفت و گفت که با این حال، خود را در مقام امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌پنداری؟ امام علیه السلام از شنیدن این سخن، خشمگین نشد و در پاسخ به این سخن، به آوردن دلیل برای کار خود اکتفا کرد.^{۵۹} در گزارشی دیگر آمده است:

وقتی امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی را نقل کرد، عباد پرسید: چه کسی تو را از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده است؟ امام پاسخ داد: ای عباد! مرا متهم کردی، در حالی که من به نقل از پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت خوانده‌ام.^{۶۰}

در کنار این سیره کلی، گاه امام علیه السلام سبکی متفاوت را در برخورد با بتریه پیش می‌گرفتند و بی‌احترامی آنان سبب می‌شد امام علیه السلام اجازه ملاقات به آنان ندهند و با پرهیز از هم‌سخن شدن با آنان، از هرگونه اختلاف و درگیری جلوگیری می‌کردند. نقل می‌شود که دو نفر از بتریه نزد امام صادق علیه السلام آمدند و با بی‌احترامی گفتند: «آیا در میان شما، امامی واجب‌الاطاعه یافت می‌شود؟» امام آنان را به حضور نپذیرفت و پس از رفتن آنها، توهین‌کنندگان به خود را نفرین کرد.^{۶۱}

برخورد صادقین علیهما السلام با عالمان بتری، نه تنها همراه با احترام بود، بلکه گاهی امام علیه السلام

به هدایت آنان می‌پرداخت. برای مثال، امام علیه السلام در ملاقات با آنان به شأن و جایگاه خود اشاره و تأکید کرد که علم حقیقی در خانه کسی است که جبرئیل بر اهل آن نازل شده باشد.^{۶۲} هم‌چنین در روایتی آمده است:

امام باقر علیه السلام، ابومریم انصاری را نزد حکم بن عتیبه می‌فرستد و به وی پیغام می‌دهد هر کجا از شرق و غرب عالم می‌خواهی برو، ولی بدان علم صحیح را جز از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافت نخواهی کرد.^{۶۳}

واژه مدارا نوعی احتیاط را در خود جای می‌دهد و این موضوع، به خوبی در سبک و سیره تعامل صادقین علیهم السلام با بتریه دیده می‌شود. در روایتی آمده است:

ام‌خالد نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: زراره مرا به تبرا از شیخین و کثیرالنواء مرا به تولای آنان امر می‌کند، کدام یک نزد شما محبوب‌تر هستند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: زراره و دوستانش نزد من محبوب‌ترند.^{۶۴}

این روایت نشان می‌دهد که پیشوایان امامیه، موضع صریح خود را درباره مسائل اختلافی میان امامیه و بتریه اعلام نمی‌کردند. در گزارش دیگری آمده است:

ابوالجارود همراه با کثیرالنواء نزد امام صادق علیه السلام حاضر شدند. کثیرالنواء از ابوالجارود گلایه کرد و گفت: وی از شیخین تبرا می‌جوید، ولی پیش از آن که امام علیه السلام سخنی را بیان کند، ابوالجارود کلام وی را تکذیب کرد و گفت: کثیرالنواء تا به حال از من چنین چیزی نشنیده است.^{۶۵}

صادقین علیهم السلام نه تنها از بیان موضوع‌های اختلافی نزد بتریه خودداری می‌کردند، بلکه در مواردی به نظر می‌رسد گفتارشان همراه با تقیه بوده است. برای مثال، روایت‌های

متعددی نقل شده است که در آن، بزرگان بتریه از قول صادقین علیهما السلام بر خلافت شیخین و لزوم تولا به آنان، تأکید کرده‌اند.^{۶۶}

جلوه دیگری از راهبرد مدارای صادقین علیهما السلام در سبک و سیره آنان، نوع رویارویی ایشان در برابر اندیشه قیام است. هرچند آنها با قیام مخالف بودند،^{۶۷} ولی این مخالفت، هیچ‌گاه سبب قطع ارتباط آنان با سران بتریه نشد. ائمه علیهم السلام برای حفظ ارتباط با گروه‌های درون شیعی، نهایت تلاش خود را می‌کردند و این تلاش، امری مهم در سیره آنان به شمار می‌رود.

وقتی خبر شکست زیدیه به امام صادق علیه السلام رسید، آن حضرت علیه السلام، عمرو بن خالد واسطی (م. ۱۵۰ ق) را که فردی بتری‌مذهب بود^{۶۸} فراخواند و به وی مبلغی پرداخت تا میان خانواده‌های کشته‌شدگان قیام زید پخش کند.^{۶۹} هم‌دردی امام علیه السلام با بازماندگان قیام، مصداق برجسته راهبرد یاد شده است.

۲. تبیین و روشن‌گری

بتریه در دوره صادقین علیهما السلام، مذهبی مستقل و شناخته شده بود و فعالیت گسترده‌ای داشت. این مطلب از گفتار امام صادق علیه السلام به خوبی روشن می‌شود. آن حضرت علیه السلام به سعد جلاب که از اصحاب ایشان و امام باقر علیه السلام در کوفه بود،^{۷۰} گفتند:

اگر بتریه در شرق و غرب با یکدیگر متحد شوند، دین به وسیله آنان عزیز

نخواهد شد.^{۷۱}

آنچه می‌تواند از شاخصه‌های سبک تعامل صادقین علیهما السلام با بتریه خوانده شود، آن است که آنان شیوه‌های گوناگونی را برای پرده‌برداری از چهره سران بتریه و اهدافشان در مجامع گوناگون به کار می‌بردند، مانند آن که در میان اصحاب خود، از تعبیر مختلفی برای گمراه خواندن سران بتریه، استفاده می‌کردند.^{۷۲} برای مثال، هر دو امام علیهم السلام، کثیرالنساء را

فردی دروغ گو معرفی کردند.^{۷۳} در روایتی دیگر آمده است:

امام صادق علیه السلام در دنیا و آخرت از وی تبرا جست.^{۷۴}

به نظر می‌رسد بخشی از تعاملات صادقین علیهم السلام با امامی مذهببان، با توجه به فعالیت‌های فرقه بتریه بوده است. به عبارت دیگر، بخشی از تلاش آنان در برابر این گروه، به فعالیت‌های درون گروهی اختصاص دارد. زراره در این باره نقل می‌کند:

امام باقر علیه السلام به من امر کرد تا به برادرش حمران بگویم که با امثال حکم بن

عتیبه درباره محدث بودن امام علیه السلام صحبت نکند.^{۷۵} و بار دیگر به من مأموریت

داد تا به حکم بن عتیبه پیغام دهم که اوصیای علی علیه السلام محدث هستند.^{۷۶}

این دو گزارش در کنار هم نشان می‌دهد که امام علیه السلام با روش‌هایی، مرز میان اندیشه شیعی را با راه و روش بتریه تبیین می‌نمودند و دوری حکم بن عتیبه از اندیشه اهل بیت علیهم السلام را برای امثال زراره روشن می‌کردند. هم‌چنین اعلام می‌کردند که رفت و آمدهای عالمان بتری با ایشان، به منزله تأیید آنان نیست. در گزارشی دیگر، امام صادق علیه السلام از کثیرالنواء نام بردند و فرمودند:

او و دوستانش نزد ما می‌آیند و ادعا می‌کنند که ما را تصدیق می‌کنند، ولی

چنین نیست. آنها حدیث ما را می‌شنوند و تکذیب می‌کنند.^{۷۷}

سیره دیگر صادقین علیهم السلام در راستای این روشن‌گری، حل شبهه‌هایی بود که بتریه مطرح می‌کرد. آنان همواره به پرسش‌های پیروان خود درباره این گروه پاسخ می‌دادند و برای برطرف کردن ابهامات آنان می‌کوشیدند. در گزارشی آمده است:

به امام باقر علیه السلام خبر دادند که عده‌ای می‌گویند: چون مردم بر انتخاب ابوبکر

اجماع داشتند، پس خلافت وی مورد رضایت خداوند بوده است. آن حضرت به

آیاتی از قرآن استناد کرد و فرمود: مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله گمراه شدند.^{۷۸}

از شبهه‌های دیگر بتریه آن بود که اگر امامان امامیه مشخص هستند، پس دلیل تفرقه ایشان پس از درگذشت یک امام چیست؟ این شبهه می‌توانست به شأن و جایگاه امامیه خدشه وارد کند. وقتی ابو عبیده، امام علیه السلام را از این سخن آگاه کرد، ایشان گوینده این شبهه را نهی کرد و فرمود:

از ما اهل بیت کسی از دنیا نمی‌رود، مگر آن‌که کسی جای‌گزین وی می‌شود.^{۷۹}

مطابق خبر دیگری، سالم بن ابی حفصه در میان شیعیان گفته بود، پیشوایان امامیه به هفتاد گونه سخن می‌گویند تا همواره راه فرار را برای خود باقی گذارند. وقتی ابوبصیر، گفتار او را نزد امام صادق علیه السلام مطرح کرد، آن حضرت علیه السلام دلیل کار خود را بیان و به شیوه پیامبران الهی استدلال کرد.^{۸۰}

رد احکام فقهی و احادیث جعلی بتریه، از راهکارهای صادقین علیهم السلام در زمینه روشن‌گری در میان امامیه بود. عیسی بن منصور و جمعی گزارش می‌کنند که زراره نزد امام صادق علیه السلام حاضر شد و حدیثی را به نقل از حکم بن عتیبه از امام باقر علیه السلام روایت کرد. امام صادق علیه السلام فرمود:

پدرم هیچ‌گاه چنین سخنی نگفته و حکم به پدرم نسبت دروغ داده است.^{۸۱}

در گزارشی دیگر، ابوبصیر فتوای حکم، بر جواز شهادت زنازاده را برای امام نقل کرد. امام نظر او را باطل و حکم را گمراه خواند.^{۸۲}

روشن‌گری امام علیه السلام نسبت به اندیشه بتریه و زیدیه درباره قیام در این بخش اهمیت دارد. امام باقر علیه السلام در جمع پیروان نزدیک خود بر اعتماد نداشتن به مردم کوفه سخن

می‌گفت.^{۸۳} هم‌چنین وقتی برخی از امامی‌مذهبان نزد امام صادق علیه‌السلام حاضر شدند و پیشنهاد دادند آن حضرت علیه‌السلام، رهبری زیدیه را برعهده گیرد، ایشان نپذیرفت و اندیشه زیدیه را جاهلانه خواند.^{۸۴}

مطابق گزارشی دیگر، امام صادق علیه‌السلام به اصحاب خود دستور داد در خانه‌هایتان بمانید و اطمینان داشته باشید، خطری شما را تهدید نمی‌کند. هم‌چنین تأکید کرد که زیدیه پیوسته سپر شما خواهند بود؛ زیرا حاکمان جور به دفع آنها مشغول می‌شوند و از شما غفلت می‌ورزند.^{۸۵}

۳. هدایت‌گری و نخبه‌پروری

صادقین علیهم‌السلام در کنار تبیین جایگاه بت‌ریه و سفارش مداوم به دوری کردن امامیه از آنان، هدایت‌گری را در دستور کار خویش قرار دادند. مطالعه گفتار این دو امام علیهم‌السلام، تأکید ایشان بر شاخصه‌هایی را نشان می‌دهد که از مسائل مورد اختلاف با مذاهب دیگر و بت‌ریه به شمار می‌رود. برای نمونه، امامان در موارد مختلفی به تبیین ابعاد موضوع امامت می‌پرداختند و گاهی یک خطبه را به این موضوع اختصاص می‌دادند.^{۸۶}

بخش دیگر این هدایت‌گری در جلسه‌های خصوصی صادقین علیهم‌السلام با امامی‌مذهبان صورت می‌گرفت. ایشان در برابر عقیده بت‌ریه بر امکان عدم وجود امام،^{۸۷} بر ضرورت وجود امام تأکید می‌کردند،^{۸۸} یا برخلاف نظر بت‌ریه،^{۸۹} علم الهی و عصمت را از شرایط امام بر می‌شمردند^{۹۰} و یا باور بت‌ریه بر امکان وجود چند امام^{۹۱} را رد می‌کردند.^{۹۲} آنان بارها خود را به عنوان فرزندان امام علی علیه‌السلام معرفی می‌کردند و برخلاف بت‌ریه که فقط به امامت امام علی علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام معتقد بودند،^{۹۳} بر لزوم اعتقاد به همه پیشوایان امامیه تأکید می‌کردند.^{۹۴}

صادقین علیهم‌السلام در اقدامی دیگر دستور دادند که تقیه در مسح بر خفین، شرب نیذ و

ترک جهر به بسمله حرام است.^{۹۵} این کارها از مهم‌ترین ویژگی‌های بتری مذهبیان به شمار می‌رفت^{۹۶} و این دو امام علیهما السلام در پی ایجاد مرز فکری و ظاهری میان بتریه و امامی مذهبیان بودند.

هدایت‌گری در مسائل اجتماعی، در مدیریت بحران صادقین علیهم السلام، نقش مهمی داشت و شاید بتوان گفت این بخش در میان فعالیت‌های آنان، نمود قابل توجهی دارد. ایشان در جلسه‌هایی که با حضور امامی مذهبیان کوفه برگزار می‌شد، بر مواردی تأکید می‌کردند که این نکته را تأیید می‌کند.

برای نمونه، امام علیه السلام به گروهی از امامی مذهبیان کوفی توصیه کردند که هم‌کیشان خود را یاری کنید و دست‌گیر یکدیگر باشید.^{۹۷} در پی همین اقدام بود که پیشوایان امامیه، پیروان خود را از برقراری هرگونه روابط خانوادگی با بتریه نهی کردند. وقتی زراره از امام صادق علیه السلام درباره برقراری رابطه خویشاوندی با افرادی چون حکم بن عتیبه و سالم بن ابی حفصه پرسید، امام علیه السلام، آن را نهی کرد و سپس فرمود:

با کسانی ازدواج کن که نصب و انکاری در امر امامت نداشته باشند.^{۹۸}

سخن امام علیه السلام افزون بر تبیین عقاید بتریه، نشانه سیاست ایشان درباره تضعیف بتریه است. همچنین مطابق گزارشی، امام صادق علیه السلام تحریم اقتصادی بتریه را اعلام کرد و پرداخت هرگونه صدقه به بتریه را حرام خواند.^{۹۹} همچنین، صادقین علیهم السلام برای برداشتن فاصله میان خود و پیروانشان و جلوگیری از جعل احادیث، همواره تأکید می‌کردند بدون بررسی شواهد آنچه از زبان ما نقل می‌شود، روایتی را نپذیرند.^{۱۰۰}

اقدام دیگر ایشان، پرورش نخبگانی بود که می‌توانستند افزون بر پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی امامی مذهبیان در کوفه، به حل شبهه‌های بتری مذهبیان بپردازند. امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم^{۱۰۱} و امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب^{۱۰۲} و مؤمن طاق^{۱۰۳}

دستور دادند در مساجد حاضر شوند و فتوا دهند. نایبان امام، ارتباط خود را با صادقین علیهم السلام حفظ و شبهه‌های مطرح شده درباره امامیه را به آنان منتقل می‌کردند. نقل می‌شود هشام بن حکم در یک سفر حج، نزد امام صادق علیه السلام آمد و پانصد سؤال مخالفان امامیه را مطرح نمود و پاسخ آنها را دریافت کرد.^{۱۰۴}

توصیه صادقین علیهم السلام به کوفیان درباره مراجعه به افرادی چون زراره بن اعین، ابوبصیر اسدی و محمد بن مسلم،^{۱۰۵} نشان می‌دهد آنان توانایی لازم را برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و رفع شبهه کسب کرده بودند. در گزارشی، فرزند زراره برای رساندن پیام پدرش، نزد امام صادق علیه السلام حاضر شد و گفت:

پدرم پیغام داد که کسی نزد ما نمی‌آید، مگر آن‌که از سفارش شما درباره

مراجعه به من خبر می‌دهد.^{۱۰۶}

یکی دیگر از گزارش‌هایی که از راهبرد هماهنگ امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در نخبه‌پروری خبر می‌دهد، وصیت امام باقر علیه السلام در پایان عمرشان به امام صادق علیه السلام و توصیه آن حضرت علیه السلام به نیکی با شاگردانشان است. امام صادق علیه السلام در پاسخ پدر فرمود:

به خدا سوگند در تعلیم و تربیت آنان خواهم کوشید.^{۱۰۷}

پی‌آمدهای تعامل صادقین علیهم السلام با بت‌ریه

با بررسی وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امامیه و بت‌ریه در قرن دوم هجری قمری، مهم‌ترین پی‌آمد فعالیت‌های صادقین علیهم السلام در برابر بت‌ریه آشکار می‌شود. راهبرد اول صادقین علیهم السلام بر مدارا، پرهیز و احتیاط در برابر بت‌ریه استوار بود و وحدت اجتماعی شیعیان کوفه را در پی‌داشت و از هرگونه مقابله مستقیم امامیه و بت‌ریه جلوگیری می‌کرد. این رویکرد امام علیه السلام سبب شد تا نوعی همگرایی میان دو فرقه پدید آید و محدثان بت‌ری

در مبانی مشترک امامیه و بتریه، بسیاری از روایت‌های صادقین علیهم السلام را نقل کنند.^{۱۰۸} راهبرد تبیین و روشن‌گری امام علیه السلام سبب شد امامی‌مذهبان، افزون بر فاصله گرفتن از عالمان بتری، روایت‌های آنان را بدون شاهد نپذیرند. برای نمونه، سالم بن ابی حفصه نزد امامی‌مذهبان، فردی مشکوک به شمار می‌آمد و آنها برای روشن شدن اعتبار یا نامعتبری روایت‌های وی به پیشوایان خود مراجعه می‌کردند.^{۱۰۹}

هم‌چنین، مراجعه متعدد امامی‌مذهبان به صادقین علیهم السلام و پرسش درباره آرا و عقاید بترین^{۱۱۰}، این امر را نشان می‌دهد. در مقابل گسترش فعالیت امامیه، بتریه در سال‌های بعد منزوی شدند. از این‌رو، نام فردی به عنوان پیشوای بتریه در قرن سوم هجری قمری یافت نمی‌شود. مادلونگ تصریح می‌کند که بتریه در قرن سوم هجری قمری به اهل سنت گرویدند.^{۱۱۱}

از مهم‌ترین پی‌آمدهای راهبرد هدایت‌گری و نخبه‌پروری صادقین علیهم السلام، ایجاد مرز میان بترین و امامیان، شناخته شدن امامی‌مذهبان^{۱۱۲} و برپایی کرسی‌های علمی امامیه در کوفه بود.^{۱۱۳} هم‌چنین تلاش صادقین علیهم السلام در رویارویی با اندیشه قیام، حفظ جان و مال امامی‌مذهبان و حاضر نشدن آنان در قیام‌های زید بن علی و یحیی بن زید را به دنبال داشت.

به طور کلی منابع تاریخی نه‌تنها به نفوذ بتریه در میان شیعیان معتقد به نص اشاره نمی‌کنند بلکه، شواهدی را در اثرگذاری امامیه بر برخی افراد بتریه نقل می‌کنند. برای نمونه زرارة بن اعین که از شاگردان حکم بن عتیبه بود،^{۱۱۴} به امامیه پیوست و در شمار برترین دانشمندان امامیه قرار گرفت.^{۱۱۵}

هم‌چنین فعالیت‌های امامیه در مسائل فقهی سبب شد برخی از بتریه از آرای خود صرف‌نظر کنند. چنان‌که فردی بتری با شنیدن دلیل صادقین علیهم السلام مسح بر خفین را ترک

کرد.^{۱۱۶} آنچه بحران فعالیت بتریه را به فرصت تبدیل کرد، رهبری صادقین علیهم‌السلام بود. آنان توانستند افزون بر جلوگیری از نفوذ بتریه در میان شیعیان امامی، با راهکارهای خود، مقدمات شکل‌گیری اساس‌نامه فقهی و کلامی امامیه را فراهم کنند. این دست‌آورد مهم با پرورش یافتن نخبگان، کامل شد و حیات فکری امامیه به فعالیت گسترده در کوفه ادامه داد.

نتیجه

فرقه بتریه، گروهی پیش‌زیدی بودند که بسترهای لازم برای شکوفایی و رشد آنان در کوفه وجود داشت. عالمان بتری در میان مردم نفوذ داشتند و محل مراجعه شیعیان بودند. آسان‌گیری در عقاید و ارتباط هم‌زمان آنها با اهل سنت و امامیه، در کنار تلاش آنها برای ترویج باورهایشان، سبب می‌شد بسیاری از شیعیان به آنان پیوندند. از سویی دیگر، بیشتر شیعیان معتقد به نص، در کوفه در معرض تبلیغات، طرح شبهه‌ها و جعل احادیث از سوی بتریه قرار داشتند و فاصله جغرافیایی که میان صادقین علیهم‌السلام و پیروان ایشان وجود داشت، لزوم رویارویی با این بحران را دوچندان می‌کرد.

سبک و سیره صادقین علیهم‌السلام در تعامل با این فرقه، هدف‌مند و آینده‌نگرانه بود. بررسی‌ها از دو راهبرد مستقیم و غیرمستقیم صادقین علیهم‌السلام در برابر بتریه خبر می‌دهد. راهبرد مدارا، پرهیز و احتیاط در رویارویی با بتری مذهبان، سبب شد وحدت اجتماعی شیعیان حفظ شود و افزون بر همگرایی در باورهای مشترک، برای جذب آنان تلاش گردد.

راهبرد غیرمستقیم صادقین علیهم‌السلام، روشن‌گری، هدایت‌گری و نخبه‌پروری بود که افزون بر حفظ جان و عقاید امامی مذهبان، انزوای بتریه، نظام‌مند شدن باورهای فقهی و کلامی امامیه، پرورش نخبگان، شکل‌گیری نظام آموزشی امامیه در کوفه و گسترش تشیع را به دنبال داشت.

به نظر می‌رسد گروه‌های مختلفی در جامعه کنونی، رفتاری میانه را برای پیش‌برد اهداف خویش برگزیده‌اند و هم‌چون بتریه در پی بهره‌برداری از منافع درون‌گروهی به نفع خود هستند. رویکردها و راهبردهای مدیرانه صادقین علیهم السلام، الگویی سزاوار برای تعامل و رویارویی با آنان است.



نمودار بسترها، راهبردها و پی‌آمدهای تعامل صادقین علیهم‌السلام با فرقه بت‌پرستان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها:

۱. در توضیح اختلاف نظر موجود درباره نام گذاری این گروه و ضبط آن، به مواردی اشاره می شود. کشی معتقد است، این گروه از زمانی، بتریه نامیده شدند که زید بن علی در حضور امام باقر علیه السلام، از این واژه برای نفرین آنان استفاده کرد. (شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۵۰۵؛ عبدالکریم بن محمد سمعانی، *الانساب*، بیروت: دارالجنان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۲، ص ۷۸) بر اساس این روایت، شیخ طوسی، نام آنان را بتریه ضبط کرده است، ولی مسعودی نظر دیگری دارد و آنان را اَبتریه خوانده است. (علی بن الحسین مسعودی، *مروج الذهب*، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۴، ص ۴۵) در هر صورت به نظر می رسد این نام را مخالفان اهل بیت علیهم السلام به آنان نسبت داده اند، چنان که مامقانی (*مقیاس الهدایة فی علم الدراية*، بی جا: چاپ محمد رضا مامقانی، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۴۹) و خویی (*معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱۴، ص ۱۱۰) آورده اند، این گروه به دلیل انتساب به کثیر النوا که به اَبتر الید به معنای دست بریده، معروف بود، بتریه خوانده شده اند. (ابن ادریس، *السرائر*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۳، ص ۵۶۶)
۲. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، *الملل و النحل*، تخریج محمد فتح الله بدران، قاهره: مکتبه الانجلو المصریه، بی تا، ص ۳۹۰.
۳. سعد بن عبدالله قمی اشعری، *المقالات و الفرق*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۱۸؛ حسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعه*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴ هـ. ق، ص ۲۰ - ۲۱.
۴. شیخ طوسی، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۹۹.
۵. ویلفرد مادلونگ، *مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۸.

۶. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، بیروت: دارصادر، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۰، ۴۲۵ و ۴۶۱؛ ابن ندیم، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، بی جا: بی نا، ۱۳۵۰، ص ۲۲۷؛ نجاشی، *رجال نجاشی*، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۳۶۰، شیخ طوسی، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۹۸ — ۵۰۶؛ حسن بن علی ابن داوود، *رجال ابن داوود*، نجف: منشورات مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ هـ. ق، ص ۱۴۴.
۷. فان اس یوزف، *علم الکلام و المجتمع فی القرنین الثانی و الثالث*، ترجمه صالح سالمه، کلن: الجمل، ۲۰۰۸.
۸. این رساله در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه قم دفاع شده است. هم‌چنین دو مقاله علمی با عنوان‌های «تحلیل روایات حکم بن عتیبه و انتسابش به زیدیه» و «واکاوی مذهب و روایات حسن بن صالح در کتب امامیه»، از همین مجموعه به چاپ رسیده است.
۹. عبدالله بن صالح عجللی، *معرفة الثقات*، مدینه: مکتبه الدار، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۸۲.
۱۰. ابن الجعد، *پیشین*، ص ۶۲.
۱۱. ابن معین، *تاریخ ابن معین*، دمشق: دارالمأمون للتراث، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۲.
۱۲. عبدالله بن محمد ابن ابی الدنیا، *السورع*، کویت: دارالسلفیه ۱۴۰۸ هـ. ق؛ همو، *مکارم الاخلاق*، قاهره: مکتبه القرآن و النشر و التوزیع، بی تا، ص ۴۴.
۱۳. محمد بن سلیمان کوفی، *مناقب الامام امیرالمؤمنین*، تحقیق محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۲ هـ. ق، ص ۳۴، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۳۷؛ محمد بن حسن طوسی، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سید حسن خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۴؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶.
۱۴. مالک بن انس، *المدونه الكبرى*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۰؛ نسائی، *فضائل الصحابه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۱، ص ۵۲۷؛ بخاری، *تاریخ الكبير*، دیار بکر: المکتبه الاسلامیه، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۵؛ ترمذی، *سنن ترمذی*، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۴، ص ۳۳۹.

۱۵. عباس زریاب، *دانشنامه جهان اسلام*، بتریه، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۳۲؛ سید علی موسوی نژاد، آشنایی با زیدیه، *هفت آسمان*، ۱۳۸۰، شماره ۱۱، ص ۸۸.
۱۶. علی بن اسماعیل اشعری، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۶۵.
۱۷. علی بن احمد ابن حزم، *الفصل فی الملل والاهواء والنحل*، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۲؛ محمد بن احمد ذهبی، *میزان الاعتدال*، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر، ۱۳۸۲ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۹۶.
۱۸. همان.
۱۹. ابن حزم، *پیشین*، ج ۴، ص ۹۲؛ احمد بن یحیی ابن مرتضی، *البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار*، قم: مجمع الزخائر الاسلامی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰.
۲۰. نوبختی، *پیشین*، ص ۹؛ شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۴، ص ۵۴۴.
۲۱. اشعری، *پیشین*، ص ۶۹.
۲۲. نوبختی، *پیشین*، ص ۵۷.
۲۳. عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، *الفرق بین الفرق*، تهران: نشر اشراقی، ۱۳۶۷، ص ۳۷؛ شهرستانی، *پیشین*، ص ۱۶۱.
۲۴. حاکم نیشابوری، *معرفة علوم الحدیث*، بیروت: منشورات دارالآفاق الحدیث، ۱۴۰۰ هـ. ق، ص ۳۱؛ ابن ابی حاتم رازی، *الجرح و التعذیل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ هـ. ق، ج ۶، ص ۲۶۵۷.
۲۵. عبدالله بن محمد ابن ابی شیبہ، *المصنف*، بیروت: دارالفکر للتباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۵، ص ۴۹۹؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، نجف: المكتبة الحیدریه، قم: مؤسسه

- دار الكتاب، ۱۳۸۵ هـ. ق، ص ۳۱۱.
۲۶. قاضی نعمان، شرح الأخبار، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم: جماعة المدرسین، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۱.
۲۷. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۴۲، ص ۵۳۰.
۲۸. ن.ک: محمد کاظم رحمتی، مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه، تهران: انتشارات بصیرت، ۱۳۸۸، ص ۶۵.
۲۹. رازی، تفسیر القرآن، تهران: اساطیر، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۲۶۷؛ عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، زادالمسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۳۸۲ هـ. ق، ج ۳، ص ۱۳۶؛ سیوطی، الدرالمشور، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر، بی تا، ص ۱۰۱؛ علی بن حسام متقی هندی، کنز العمال، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۴۲.
۳۰. مزی، تهذیب الکمال، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۱۰، ص ۱۳۵.
۳۱. احمد ابن اعثم، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۵، ص ۳۴؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۱.
۳۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۵۷.
۳۳. شیخ صدوق، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۴.
۳۴. اشعری، پیشین، ص ۴۵۱.
۳۵. نوبختی، پیشین، ص ۵۰.
۳۶. ذهبی، پیشین، ج ۹، ص ۲۱۹.
۳۷. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، تحقیق سید جلال الدین حسینی أرموی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ص ۹، ۱۲، ۳۵.

۳۸. شیخ صدوق، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۹ و ۳۰۸؛ کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۳۲۹ و ۳۸۵.
۳۹. نوبختی، پیشین، ص ۵۶.
۴۰. نجاشی، پیشین، ص ۳۶۰.
۴۱. برقی، پیشین، ص ۱۲.
۴۲. سمعانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۰.
۴۳. احمد بن علی مقریزی، *امتاع الاسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ هـ. ق، ج ۱۲، ص ۳۶۳.
۴۴. از اوایل قرن دوم، امامیه از سوی مخالفان با عنوان نکوهش آمیز رافضه خوانده می شدند. ر.ک: فرات کوفی، *تفسیر، نجف: نشر حیدریه*، ۱۳۵۴ هـ. ق، ص ۱۳۹؛ ابن قتیبه، *المعارف*، القاهره: دارالمعارف، بی تا، ص ۴۸۰.
۴۵. ابراهیم بن محمد ثقفی، *الغارات*، تحقیق سید جلال الدین حسینی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۷۲۶.
۴۶. همان.
۴۷. محمد بن حسن طوسی، *الفهرست*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۲۲۴ - ۲۳۶.
۴۸. همو، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۴۷.
۴۹. خویی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۶۸.
۵۰. محمد بن حسن طوسی، *تهذیب الاحکام*، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۷.
۵۱. درباره عناصر به وجود آورنده بحران، ر.ک: علی اصغر کاظمی، *مدیریت بحران‌های بین المللی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۲۸.
۵۲. شیخ صدوق، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۴؛ شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۹.

۵۳. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۶.
۵۴. ر.ک: کلینی، *کافی*، پیشین، ج ۸، ص ۳۷۰.
۵۵. به قدرت گرفتن توانایی‌ها برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر و الگوی عملی کردن تصمیم‌ها را مدیریت بحران گویند (دردانه داوری و محمدحسن شانه‌ساز، *مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل*، تهران: چاپ آتنا، ۱۳۸۰، ص ۴۱).
۵۶. نجاشی، *پیشین*، ص ۳۶۰.
۵۷. کلینی، *پیشین*، ج ۷، ص ۳۸۵.
۵۸. ابو عمرو محمد عمر بن عبدالعزیز کشی، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۶۸۹.
۵۹. همان، ج ۲، ص ۶۰۴؛ احمد بن علی طبرسی، *مکارم الاخلاق*، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲ هـ. ق، ص ۹۷.
۶۰. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ج ۲، ص ۶۹۰.
۶۱. طبرسی، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۸۳.
۶۲. نجاشی، *پیشین*، ص ۳۶۰.
۶۳. کشی، *پیشین*، ص ۳۶۹.
۶۴. کشی، *پیشین*، ص ۲۴۱.
۶۵. ابن قتیبه، *پیشین*، ص ۲۴۶.
۶۶. رازی، *تفسیر القرآن*، تهران: اساطیر، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۸۲۷؛ ذهبی، *پیشین*، ج ۹، ص ۹۱.
۶۷. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۵، ۵۳۶.
۶۸. نجاشی، *پیشین*، ص ۱۴۲؛ همان، ج ۲، ص ۴۹۸.
۶۹. شیخ مفید، *الارشاد*، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۷۳.
۷۰. خویی، *پیشین*، ج ۹، ص ۵۴.

۷۱. شیخ صدوق، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۵؛ کشی، پیشین، ص ۴۹۹.
۷۲. کشی، همان، ص ۲۱۰؛ محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا محسن کوچه باغی، تهران: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۱۰.
۷۳. شیخ طوسی، ۱۴۰۴ق، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۶.
۷۴. کشی، پیشین، ص ۲۴۱.
۷۵. همان، ص ۱۷۹.
۷۶. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۱۱، ص ۶۴۲.
۷۷. کشی، پیشین، ص ۲۳۰.
۷۸. کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۳۷۰.
۷۹. صفار، پیشین، ص ۲۷۹.
۸۰. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۴.
۸۱. کشی، پیشین، ص ۲۰۹.
۸۲. کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۳۹۵.
۸۳. برقی، پیشین، ص ۱۷۳؛ کلینی، همان، ج ۸، ص ۸.
۸۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، ج ۲، ص ۴۳.
۸۵. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۵.
۸۶. همان، ج ۱، ص ۲۰۳.
۸۷. ابن مرتضی، پیشین، ج ۵، ص ۳۸۶.
۸۸. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۷.
۸۹. نوبختی، پیشین، ص ۵۶.
۹۰. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۲۱.

۹۱. شهرستانی، پیشین، ص ۱۵۶؛ ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ص ۴۰.
۹۲. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۷.
۹۳. شیخ صدوق، پیشین، ج ۴، ص ۵۴۴.
۹۴. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۰.
۹۵. همان، ج ۶، ص ۴۱۵؛ برقی، پیشین، ص ۲۵۹.
۹۶. اشعری، پیشین، ص ۱۱؛ نوبختی، پیشین، ص ۱۳؛ ابن مرتضی، پیشین، ص ۱۲۸.
۹۷. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۲.
۹۸. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۲.
۹۹. همان، ج ۲، ص ۴۹۶.
۱۰۰. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۲.
۱۰۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۹.
۱۰۲. نجاشی، پیشین، ص ۱۱.
۱۰۳. کشی، پیشین، ص ۳۲۷.
۱۰۴. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶.
۱۰۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ج ۱، ص ۵۱؛ خوئی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۷، ۴۰۰.
۱۰۶. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۲.
۱۰۷. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۶؛ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۶۷.
۱۰۸. ابن ابی شیبه، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۲؛ ج ۵، ص ۴۸۹؛ طبری، پیشین، ج ۶، ص ۱۷۷؛ ابن سعد، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۸؛ بلاذری، فتوح البلدان، قاهره: مکتبه النهضه المصریه، ۱۹۵۶ م، ج ۱، ص ۱۴؛ ج ۲، ص ۳۳۶.

۱۰۹. شیخ صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۴.
۱۱۰. کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۳۷۰؛ صفار، پیشین، ص ۲۷۹.
۱۱۱. ویلفرد مادلونگ، پیشین، ص ۱۷۸.
۱۱۲. کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۱۲۰.
۱۱۳. طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۲؛ کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۴؛ برقی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۱.
۱۱۴. کشی، پیشین، ص ۲۱۰.
۱۱۵. ابن داوود، پیشین، ص ۱۲۰.
۱۱۶. قاضی نعمان، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۱.

